

# درباره قصه

قسمت دوم

دکتر احمد تمیم داری

تاریخ: تاریخ با قصه فرق دارد. تاریخ نگارش وقایع خاصی است که از زمان و مکان برخوردار است و در واقع گزارش رویدادهایی است که اتفاق افتاده است. هر چند در موارد بسیاری مورخان در نقل رویدادهای تاریخی از کلمه قصه به عنوان گزارش واقعه‌ای استفاده کرده‌اند. اما منظورشان قصه‌گویی نبوده است. درباره کلمه تاریخ در مقدمه کتاب روزنتال<sup>۱</sup> انگلیسی که با عنوان «علم التاريخ عندالمسلمين» ترجمه شده آمده است که خلیفه دوم می‌خواست برای پرداخت حقوق و مزایای کارکنان امتیازاتی قابل شود یا آن را به طور ماهانه و سالانه تادیه کند و از این کار بازماند تا اینکه هرمزان ملك اهواز را که اسیر شده بود آوردند و او گفت که در دفتر و دیوان ایرانی اصطلاح «ماه روز» به کار می‌رود. همین کلمه در زبان عربی معرب شد و به صورت مورخ درآمد. به طور معمول کلماتی که در زبان عربی دارای دو ریشه هستند نباید عربی باشند و از لغات دخیل به شمار می‌آیند. این کلمه هم از دو ریشه «ارخ» و «ورخ» آمده است. در قرآن کریم هم این کلمه نیست. به هر حال پس از معرب شدن کلمه «ماه روز» از آن کلمه تاریخ را در مصدر باب تعقیل ساختند و از آن به شناخت وقت، زمان‌شناسی، یا «تعریف الوقت» تعبیر کرده‌اند.<sup>۲</sup>

وقایع تاریخی آنچنان که گفتیم از زمان و مکان و اشخاص معین پدید می‌آید. مورخ به شرط آنکه مغرض و مزدور و سر سپرده و خود فروخته نباشد آنچه را که واقع شده به درستی می‌نویسد. در کتابهای تاریخ عرب پیش از ورود کلمه تاریخ همان کلمه قصه را بکار می‌برده‌اند.

به ترتیبی که پیش از این نگاهتیم قصه در قرآن بسیار مهم تلقی شده است. منتها قصص قرآن با هدف تربیت و بیان معارف نقل شده است و در هر يك از داستانهای قرآنی پندها و موعظه‌ها و عبرت‌های فراوانی نهاده شده است. پس از فوت پیامبر گرامی اسلام در دوره خلفای ثلاثه نشر حدیث و تفسیر صحیح قرآن ممنوع شد، حتی از کتاب حدیث جلوگیری کردند و گروهی از راویان یهودی و نصرانی که در ظاهر به اسلام گرویده بودند به نشر معارف و قصص اسرائیلی یا اسرائیلیات پرداختند. این گروه از محدثان جاعل از جانب خلفا اجازت می‌یافتند که هر هفته پیش از برگزاری نماز جمعه ساعتی به نقل حدیث بپردازند. ابواسحاق کعب بن ماری از بزرگان علمای اهل کتاب بود و همچنین از دانشمندان یهود در یمن به شمار می‌رفت که در زمان خلیفه دوم مسلمان شد و در مدینه اقامت گزید. سپس زمانی که علایم قیام علیه خلیفه سوم آشکار شد به شام رفت و در کف حمایت معاویه درآمد و در «حمص» در سال ۳۴ هـ. ق وفات یافت.<sup>۳</sup> کسانی همچون وهب بن منبه و کعب الاحبار اليهود و انس ابن مالك و ابو هریره روایات و قصص معمول ذکر کرده‌اند. ابن جوزی در کتاب «الموضوعات» نقل کرده است که روزی احمد بن حنبل و یحیی بن معین در مدینه به مسجدی رفتند و واعظی بر مردم قصص جعلی می‌خواند از قول احمد و یحیی. پس از اتمام سخن، یحیی نزد واعظ رفت و گفت من یحیی هستم و این احمد و ما چنین روایات و قصصی نقل نکرده‌ایم. واعظ گفت شنیده بودم یحیی احق است

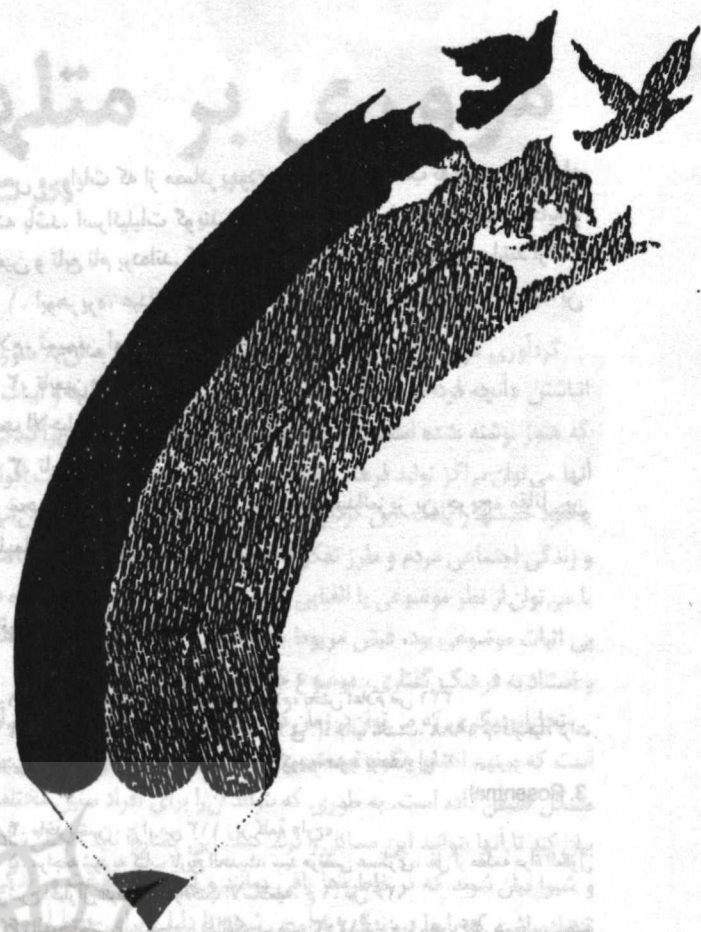
قصه‌گویی و قصه‌نویسی می‌تواند دارای جنبه مثبت یا منفی باشد. یعنی می‌شود قصه‌ای را آنچنان گفت که برای فریب و وقت گذرانی به کار رود و هم می‌توان آن را چنان پرداخت که آگاهی و مسئولیت در خواننده یا شنونده پدید آورد. اگر شاهکار قالبها و انواع ادبی در شعر غزل باشد، در نثر نیز شاهکار ادبی داستان به ویژه داستانهای کوتاه خواهد بود. کتابهای آسمانی ماخذهایی به شمار می‌روند که داستانهای کوتاه در آنها آمده است. خالق که فرو فرستنده کتاب برای هدایت انسان است برای هدایت بیشتر و اینکه کلامش مؤثرتر واقع شود ضرب‌الامثل و داستانهای کوتاه را در کتاب منزل قرار داده است: «تِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» (سوره ۲۹ آیه ۴۳)

قصه: مسئله مهمی که باید درباره آن بحث کنیم آن است که میان قصه و تاریخ و حکایت و اسطوره اختلافها و فرقه‌های دقیقی وجود دارد.

یکی از معانی قصه چیدن مو یا چیزی شبیه موس است. در زبان عربی گویند: «قَصَّ النَّسَاجُ الثَّوْبَ» یعنی بافنده کرکها و نخها و پشمها و به طور کلی چیزهای اضافه لباس را - که پس از دوختن بر آن باقی مانده - چید و زدود. «قَصَّ الشَّعْرَ الصَّوْفَ وَالظَّفْرَ» موی یا پشم یا ناخن را کوتاه کرد و چید. موی پیشانی را قصه گویند. عدی بن زید شاعر عرب (مقتول در ۵۸۷ م.) اسبی را این چنین وصف کرده است: «لَهُ قِصَّةٌ فَشَعَّتْ حَاجِبِي - سَهْ وَالْعَيْنُ تُبْصِرُ مَا فِي الظُّلْمِ» آن اسب مویی بر پیشانی دارد که ابرویش را پوشانده و چشم او آنچه را که در تاریکیهاست می‌بیند. موی پیشانی را قصه (به کسر قاف) نیز گفته‌اند و در مثال آورده‌اند که «فِي رَأْسِهِ قِصَّةٌ» در اس او مویی است یا موی آرایش شده و چیده‌ای است. بنابراین قصه در معنی مجازی یعنی بهترین یا زیباترین بخشی از کلام مانند موی سر که در روی پیشانی زیبایی پدید می‌آورد. در قرآن کریم «احسن القصص» یعنی بهترین قصه‌ها یا بهترین نوع قصه‌گویی<sup>۲</sup>.

همچنین یکی از معانی قصه کیفیت چیدن یا طرز بریدن است. از همین معنا در می‌یابیم که قصه بیان سرگذشت یا ماجرای است که به نحوی خاص تنظیم و انتخاب یا به نحو خاصی گفته یا نوشته می‌شود. باز در وجه مشابهت قصه با موی پیشانی می‌توان گفت آنچنان که موی آرایش شده در پیشانی (طره گیسو) موجب زیبایی و جلب نظر بینندگان می‌شود از میان انبوه کلمات و جملات که همچون موی انبوه است جملات برگزیده و آرایش شده و منتخب از درون تاریخ زندگی انسان، زیباترین و بهترین بخش نثر است! معنی دیگر از ماده قصه همان قصاص است که پیش از این اشاره کردیم و مصدرهای اقتصاص و تقاص و اقصاص همه به معنی انتقام کشیدن است. از این جهت اگر در قصه‌ها طرحی در افکنده می‌شود و توطئه‌ای صورت می‌پذیرد و قهرمان یا قهرمانانی در برابر ستمگران می‌ایستند و انتقام می‌گیرند بی‌ارتباط با معنی مذکور در مصدرهای نامبرده نیست. یعنی نویسنده پیوسته سعی می‌کند تا در قصه به نیکوکاران پاداش نیک دهد و از بدکاران انتقام بگیرد.

# مردم مومنی بر متلهای مردم



اسرائیلی و یهود به اسلام نفوذ کرد. این نفوذ در دوران اموی بیشتر بود. به ویژه در دوران سلطنت معاویه بن ابی سفیان. معاویه نصاری را در امور محرمانه خود برگزید. سرچون مسیحی رومی را کاتب خود کرد و ابن اثال را پزشک مخصوص خود گردانید! و اخطال نصرانی را شاعر دربار کرد. سرچون مسیحی نه تنها کاتب معاویه بود، بلکه در امور اسلام و سیاست هم به خلیفه رای مشورتی می داد. در چندین مأخذ نقل شده است که سرچون پس از معاویه برای یزید هم کتابت می کرد و هم او بود که یزید را در ماجرای ورود مسلم بن عقیل به کوفه راهنمایی کرد تا ابن زیاد را بر کوفه والی گرداند و او یاران حسین (ع) را سرکوب کند. همچنین هنگامی که معاویه تصمیم گرفت برای یزید از مردم بیعت بگیرد دریافت که مردم شام با یزید موافق نیستند و به خلافت عبدالرحمن ابن خالدین الولید تمایل دارند، از این رو پزشک خود ابن اثال مسیحی را فرمان داد تا عبدالرحمن را مسموم کند و در مقابل او را وعده داد که خراج یک سال را از او بردارد و همچنین او را متولی خراج «حمص» گرداند! ابن اثال نیز چنین کرد و معاویه به وعده خود وفا کرد.

نوعی از انحرافات قابل توجه در قصص انبیا پدید آورده اند که نقل آنها هم موجبات نشر خرافات و خلافکاری گشته و هم به وسیله این داستانهای محرف اعمال و رفتار غلط خلفا و سلاطین را توجیه کرده اند. وهب بن منبه (۱۱ - ۳۴ ق.) یکی از کسانی است که بیشترین انحرافات را در قصص انبیا وارد کرده بر وفق آثار یهود و نصاری کتابهایی همچون «قصص الانبیا، اسرائیلیات، زبور داوود، حکمت وهب، حکمت لقمان، مواظ وهب، کتاب القدر، کتاب الملوك المتوجه، فتوح وهب، و مغازی رسول الله» به او نسبت داده اند. محمد بن اسحاق در مورد قصص الانبیا چنانکه در کتاب سیره آمده است (متن عربی ج ۱ ص ۳۲) درباره آغاز مسیحیت در نجران از آثار وهب استفاده کرده از طریق اوست که آثار وهب به تاریخ و تفسیر طبری راه یافته است.<sup>۱۰</sup>

از جمله داستانهایی که تحریفاتی در آن پدید آورده اند و منقول از اسرائیلیات است، داستان داوود نبی را باید ذکر کرد. آنچه از داستان داوود در «قرآن کریم» آمده با آنچه در «تورات» و اسرائیلیات آمده فرق دارد. داستان تورات مناسب با مقام داوود نیست. راست است که تورات داوود را پیغمبر نمی داند و او را پادشاهی عادل و کامل می شناسد، اما آنچه در تورات به داوود نسبت داده شده مناسب شأن پادشاه نیمه عادل هم نیست چه رسد به پیامبری عادل. بعضی از ارباب قصص داستان تورات را شاید از منابع یهودی بسط داده اند و مقدمه ای بر آن افزوده اند و گفته اند که روزی حضرت داوود در محراب مشغول عبادت بود ابلیس به صورت کبوتری به محراب او وارد شد، داوود را منظر آن کبوتر خوش آمد و آن را دنبال کرد. کبوتر به بام گریخت داوود برای گرفتن آن بر بام خانه بر آمد و چشمش به زوجه اوریا افتاد که برهنه مشغول شستشو بود. داوود عاشق او شد و اوریا شوهر آن زن در جبهه جنگ بود. داوود به سردار خود پیام فرستاد که اوریا را به نزدیک حصارهای دشمن بفرستید. مقصود از این دستور آن بود که اوریا کشته شود

اما اکنون بر من ثابت شد! گفت چرا مرا احمق خواندی؟ گفت از آن روی که من تا کنون از هفده تن به نام احمدین حنبل و یحیی بن معین حدیث نوشته ام!<sup>۱۱</sup>

پس از پیامبر تعلیم حدیث و تفسیر صحیح فراموش شد و قصه گویانی تربیت شدند که در مقابل معارف پیامبر و خاندان پیامبر قصه گویی را علم کردند. این کار تا دوره عباسیان هم رواج داشت و حتی در شهرها بازار قصه خوانی رایج شد و کسانی در دگه های خود مردم را گرد می کردند و بر آنها قصه می خواندند. یکی از مشکلات بزرگ در زمان خلافت علی علیه السلام حضور همین قصه خوانها بود که در همه جای شهر حتی در مساجد به قصه خوانی می پرداختند و همان بر ساخته های اسرائیلی یا اسرائیلیات را به عنوان معارف اسلامی جا می زدند و جامعه را به قهقرا می بردند. در «اصول کافی» روایتی هست از قول حضرت صادق علیه السلام: «ان امیر المؤمنین علیه السلام رآی قاضاً فی المسجد فصر به بالثره و طرده» حضرت امیر (ع) قصه خوانی را در مسجد دیدند. او را تنبیه کردند و از مسجد بیرون انداختند.<sup>۱۲</sup> کعب الاحبار اليهود در زمان عمر و عثمان و معاویه می زیست و آنان از او درباره آغاز خلقت و قضایای معاد و تفسیر قرآن و دیگر چیزها می پرسیدند. صحابه همچون انس بن مالک و ابوهریره (متوفی ۵۸ ق.) و عبدالله بن عمر و عبدالله بن الزبیر و معاویه و دیگران از تابعان او روایت می کردند. اما نقل اسرائیلیات به همین جا ختم نشد، بلکه پس از ایشان نیز تا دوران عباسیان نیز ادامه یافت. قصه گویان یا «قصاصین» از طریق مدرسه خلفا و نظام تعلیمی آنان تأثیرات مهمی در تفکر اسلامی به جا گذاشتند و از این رو فرهنگ اسرائیلی از طریق قصاصین در اسلام راه یافت. اعتقاد به تجسم یا جسم بودن خداوند و صدور گناهان از پیامبران از جمله موضوعاتی بود که از افکار

قصص و روایات که از مصادر یهودی و نصرانی به کتب تفسیر و حدیث راه یافته باشد، اسرائیلیات گویند. راویان اسرائیلیات را از سه دسته صحابه و تابعین و تابع نام برده‌اند. که مشهورترین آنان از میان صحابه عبارتند از:

۱. ابوهریره، عبدالله بن عباس، عبدالله بن عمرو بن العاص، عبدالله بن سلام، تمیم بن اوس الداری.

۲. تابعین:

کعب الاحبار الیهود، وهب بن منبه.

۳. تابعان تابعین:

محمد بن السائب کلبی، عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریج، مقاتل بن

سلیمان، محمد بن مروان السدی<sup>۱۶</sup>، ...

### پانویس

۱. مراجعه شود به المنجد فی اللغة والاعلام، بخش اعلام ص ۳۴۱
۲. لسان العرب، ابن منظور (۷۱۱ - ۶۳۰ ق.)، چاپ نخست، ۱۹۸۸ م، داراحیاء تراث العربی، بیروت، ج ۱۱، ق، ص ۱۹۰. قرآن کریم، سوره یوسف، آیه ۳.

3. Rosental

۴. ماخذ پیشین، ج ۱، ص ۱۱۳ زیر کلمه «ارخ»
۵. مراجعه شود به کتاب تاریخ الحدیث، سید مرتضیٰ عسکری، نقل از مقدمهٔ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱، ص ۳۶.
۶. الموضوعات، ابن جوزی، دارالفکر بیروت، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۴۶. همچنین سفینه البحار، وحدث قمی، کتابخانه محمودی، ج ۲ ص ۴۳۳.
۷. کافی، ج ۷، ص ۲۶۳ به نقل از بحارالانوار، چاپ تهران، اسلامیه، ج ۷۲، ص ۲۹۵، باب: استماع اللغو و الکذب و الباطل و القصة.
۸. تاریخ طبری، ج ۲ ص ۸۲، ۸۳، ۲۰۵، ۲۲۸، ۲۳۹، کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۷۸، ج ۴، ص ۷ و ۱۷، و التنبیه و الاشراف، مسعودی، ص ۲۶۱، خطط مقریزی ج ۱، ص ۱۵۹، الاغانی، ابوالفرج اصفهانی، ج ۱۵، ص ۱۲ و ۱۳، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۲، نقل از مقدمهٔ مرآة العقول مجلسی، سید مرتضیٰ عسکری، ص ۳۶ و ۳۷.
۹. مجمل التواریخ و القصص، ۵۲۰ ق، تصحیح ملک الشعرای بهار، بدون تاریخ طبع، تهران کلاله خاور، مقدمهٔ مصحح، ۱۳۱۷ ش، باورقی ص ۲۹۷ و ۲۹۹، دستور الوزرا ص ۲۰، صبح الاعشی ج ۱، ص ۴۰، تاریخ اسلام، چاپ دانشگاه تهران، ص ۱۵۳ و ۱۵۵.
۱۰. سیرت رسول الله ص، سیرة النبی، ترجمه و انشای رفیع الدین اسحق بن محمد همدانی، قاضی ابرقوه، (۶۲۳ - ۵۸۲ ق.) مقدمه و تصحیح دکتر اصغر مهدوی، نصف اول ص یز، انتشارات بنیاد فرهنگ، ۱۳۶۰ ش.

Khoury (R.G), Wahabb. Munabbih, der Heidelberger Papyrus PSR Heid Arab 23, OHO HarrassoWits, Wiesabaden, 1972; Arabica, 21, 1974, 96.

11. Bathsbeba

۱۲. عهد عتیق و عهد جدید، انجمن بخش کتب مقدسه، ۱۹۷۷ م، کتاب دوم سموئیل باب ۱۱، ص ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲

The Old Restament and New Testament. Samvel 10, 11, 12, Penguin Books. 1974, PP 349 - 52.

- اعلام قرآن، دکتر خزائی، امیرکبیر، ۱۳۵۰ ش، ص ۳۰۲ به بعد.
۱۳. ماخذ شماره ۹، ص ۲۶۸، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۷، ۲۴۱، ۲۴۴، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۸۷، ۴۶۰، ۵۴۸، ۵۸۳، ۶۲۷، ۶۲۸ اعلام زرکلی، ج ۸، ص ۳۵۷.
۱۴. قضا گوینان و مستهزئین، ماخذ قبلی، ص ۳۴۵ به بعد.
۱۵. سورهٔ مائده آیه ۷۸. سوره نحل آیه ۷۶، سوره الاسرا آیه ۴.
۱۶. الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، دکتر محمد سید حسین ذهی، لجنة التشریح، دارالایمان دمشق، ص ۷۲ به بعد.

و داوود زوجه او را تصاحب کند (حتی در تورات مسطور است که پیش از مرگ اوریا، داوود با زوجه‌اش همستر شد) اوریا از جنگ بازگشت، ولی به خانه خود نرفت و دوباره به میادین جنگ بازگشت. سردار دستورهای داوود را به کار بست و چون نزدیک شدن به حصار دشمن بر خلاف آیین جنگ بود انجام این دستور به هزیمت لشکر داوود منجر شد. ولی اوریا در آن جنگ کشته شد و داوود زوجه او را که بث شبع<sup>۱۱</sup> نام داشت به نکاح خود در آورد و سلیمان از او متولد شد. خشم خداوند بر داوود افروخته شد و ناتان نبی مامور شد که نزد داوود برود و او را از افروخته شدن خشم الهی با خبر سازد. ناتان برای داوود مثلی آورد و گفت مردی توانگر صاحب گوسفندان و گاووان بود، در همسایگی او مرد بینوایی می‌زیست که فقط یک بره داشت و آن بره در نظر وی همچون کودک او بود. برای مرد توانگر میهمانی رسید. وی بره همسایه را گرفت و کشت.

درباره او چگونه حکم خواهی؟ داوود بر آشفت و گفت چنین مردی سزاوار کشتن است و اکنون باید چهار بره در عوض به او بدهد. ناتان گفت آن مرد تویی، سپس قصه او را به او متذکر شد و او را با خبر ساخت که شمشیر از خاندان او دور نخواهد گردید و زناش به دست دشمن خواهند افتاد. داوود متنبه شد و خاکستر نشین شد تا یهوه او را مورد عفو و عنایت خود قرار داد، ولی از آن پس وقایع ناگوار برای داوود اتفاق افتاد<sup>۱۲</sup> و آنچنان که گفتیم داستان تورات مناسب با مقام داوود نیست.

از دیگر کسانی که در برابر پیامبر اسلام و قرآن داستان می‌گفت نصرین الحارث بود. «هرگاه که پیامبر علیه‌السلام مجلس ساختی و تبلیغ رسالت کردی و قرآن کلام الله برایشان خواندی چون وی از این مجلس برخاستی، این نصرین الحارث بیامدی و باز جای سید علیه‌السلام نشستی و قصه رستم و اسفندیار آغاز کردی و حکایت ملوک عجم برگرفتی و بگفتی و مردم بر سر وی گردآمدند و آنکه ایشان را گفتی نه این سخن که من می‌گویم بهتر از آن است که محمد(ص) می‌گوید؟ لاوالله و این حکایت خوشتر است از آنکه وی می‌گوید<sup>۱۳</sup>».

در قرآن کریم چند آیه درباره نصرین الحارث نازل شده است که از جمله می‌توان به آیه ۵ و ۶ سوره فرقان، آیه ۱۳ سوره مطففین، و آیه ۷ و ۸ سوره جاثیه، و آیه ۶ و ۷ سوره لقمان اشارت کرد. همچنین درباره وی آورده‌اند که از کتب فارسیان اطلاع داشت و نخستین کسی بود که الحان فارسی را با عود نواخت و می‌گفت «من از محمد(ص) در نقل اساطیر اولین و داستانسرای پییره دست ترم» وی را مسلمانان در جنگ بدر اسیر کردند و به سال دوم هجرت کشتند<sup>۱۴</sup>.

### اسرائیلیات

واژه اسرائیلیات جمع کلمه اسرائیلیه است و منسوب به اسرائیل که یعقوب بن اسحق بن ابراهیم باشد پدر دوازده فرزند که قوم یهود بدو نسبت می‌یابند و آنان را بنی اسرائیل گویند. در قرآن کریم در چند آیه ذکر آنان آمده است<sup>۱۵</sup>. اسرائیلیات دلالت دارد بر قصصی که در اصل از مصادر یهودی روایت شده و عالمان تفسیر و حدیث در اسلام آن قصص و روایات را در آثار اسلامی وارد کرده‌اند. در اصطلاح هر نوع موضوعی از اساطیر قدیمی یا